

## سنت‌های حاکم بر جوامع بشری از دیدگاه قرآن کریم

کاظم قاضی زاده



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

(۱) مقدمه

هنوز از رشد و شکوفایی علوم تجربی دیرزمانی نگذشته بود که اندیشمندان علوم انسانی به کاوشهای وسیعی در کشف قوانین حاکم بر حیات جوامع بشری پرداختند. تفاوت عمده علوم تجربی و انسانی در آسان بودن اجرای روش آزمون برای عالمان تجربی و دشواری آن در رشته‌های علوم انسانی، جامعه‌شناسان را به مطالعه گسترده در واحدهای گذشته جامعه که به مجموع آن «تاریخ» اطلاق می‌شود، کشانید. البته قصد آنان از این مطالعه، هرگز آشنایی با تاریخ نبود؛ بلکه ایشان به دنبال علل و عوامل رشد، انحطاط، دگرگونی، پایداری و ... جوامع گذشته برای بدست دادن قوانین کلی برای جوامع حال و آینده بودند. این نگرش تاریخی فلسفه تاریخ نام گرفت. نگرش اینگونه قبل از آنکه به وسیله اندیشمندان اروپایی چون موتسکیو (دانشمند فرانسوی قرن هجدهم) صورت پذیرد، به وسیله اندیشمندان اسلامی قرن نهم هجری (چهاردهم میلادی) عبدالرحمن بن خلدون تونسوی ارایه شد. مقدمه ابن خلدون، کتاب جامع و

درخوری در این زمینه است. وی در این کتاب به عناوینی چون عوامل تبدیل حکومت‌های غیر متمدن و غیر شهری به حکومت‌های متمدن، زمینه بقا و زوال دولت‌ها و قوانین حاکم بر آنها اشاره نموده است.<sup>(۱)</sup>

شهید استاد مطهری به قدمت ابن خلدون و مونتسکیو اینگونه اشاره کرده است: در میان علمای اسلام، شاید اولین فرد که به صراحت از سنن و قوانین حاکم بر جامعه، مستقل از سنن و قوانین افراد یاد کرده است، عبدالرحمن بن خلدون تونسوی است که در مقدمه معروفش بر تاریخ، مفصلاً بحث کرده است و در میان علمای جدید، اولین فرد که در پی کشف سنن و قوانین حاکم بر جوامع برآمده مونتسکیو فرانسوی است.<sup>(۲)</sup>

ریمون آرون نیز به حقیقت کار جامعه‌شناسی چون مونتسکیو اینگونه اشاره می‌کند: مونتسکیو درست مانند ماکس وبر می‌خواهد از داده‌های نامربوط بگذرد تا به نظم معقول برسد، آری این مشی خاص جامعه‌شناسی است.<sup>(۳)</sup>

رشد سریع علم نوپای جامعه‌شناسی در قرن نوزدهم، ضمن آنکه به حقیقت مسلم وجود سنت‌هایی در ظهور و افول تمدن‌ها و جوامع، مهر تأیید زد، در راه کشف این قوانین بوسیله ابزار و کاوشهای انسانی دچار خوش‌باوری و افراط گردید. آنان که موفقیت‌های علوم تجربی در کشف علل و عوامل مختلف را مشاهده کرده بودند، به دنبال کشف تمامی اسرار جامعه و تاریخ به فرضیه‌های گوناگون پناه بردند. این تب شدید قرن نوزدهم در قرن حاضر فرو ریخت؛ بطوری که بعضی از جامعه‌شناسان به عدم قانونمندی جامعه و تاریخ نظر دارد.

ژرژ گروبیچ درباره نظرات اندیشمندان قرن نوزدهم اینگونه اظهار نظر کرده است: یک جامعه‌شناس دست سوم فهرستی مشتمل بر یک صد و سه قانونی کذایی ترتیب داده بود. متأسفانه هیچ‌یک از قوانین جامعه‌شناسی مورد قبول حتی یک دانشمند به استثنای واضح آن قرار نگرفته است... بارها این نکته را تأیید کرده‌ایم که در جامعه‌شناسی نمی‌توان قوانین علی و قوانین وظیفی و قوانین تطور را مستقر ساخت. در این علم می‌توان برای قوانین آماری محلی قائل شد؛ لکن صحت و اعتبار آنها نیز کاملاً محدود است.<sup>(۴)</sup>

در هر صورت، از آن افراط و این تفریط که بگذریم، جوامع بشری کم و بیش دارای قانون‌های ثابت و سنت‌های مشابهی هستند. البته این نکته به معنای دستیابی انسان به همه این قوانین و خطاناپذیری کاوش‌های انسانی نیست؛ بلکه گاهی خطای فاحشی نیز در کشف این قوانین صورت پذیرفته است که نمونه بارز آن فلسفه علمی مارکسیسم و تحلیل تاریخی آن است.

## ۲) قرآن و قوانین حاکم بر جامعه و تاریخ

اگرچه در آیاتی از قرآن به جامعیت قرآن نسبت به هر چیز اشاره شده است<sup>(۵)</sup>، اما در پرتو آیات دیگری که هدف از نزول قرآن را هدایت مردم و هدایت متقین معرفی نموده است، معلوم می‌شود که انتظار و توقع برداختن قرآن به علوم تجربی و حتی خیلی از مباحث مطروحه در علوم انسانی رایج، شایسته نیست. اما از آن جهت که فهم سنت‌های الهی و قوانین حاکم بر جامعه، در مسیر هدایت انسان، در موارد زیادی مؤثر می‌افتد، قرآن نیز اشارتی در این زمینه نموده است. *توسعه علوم بشری*

مرحوم آیه‌الله شهید صدر، ضمن جداساختن دو جنبه مختلف تغییر در جامعه که یکی کاری انسانی است و دیگری کاری الهی، علت اشاره قرآن را به این قوانین بیان کرده است:

شایسته نیست از قرآن کریم به عنوان یک کتاب هدایت، انتظار داشته باشیم که در مورد علم تاریخ و سنن آن و تفصیلات و جزئیات آن بحث کند. قرآن حتی نمی‌تواند به چیزهایی که در کار تغییر مطلوب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مؤثر نبوده است معترض شود؛ هرچند سنت‌های تاریخ را بر آنها نیز شامل بدانیم؛ زیرا قرآن به کارهای اساسی و مهم توجه دارد. برای قرآن همین عنوان کتاب هدایت بودن، کتابی که مردم را از تاریکی به نور رهبری می‌کند، کافی است و در این حد، خود اهمیت بسزایی دارد و قرآن منحصرأ روی آن کار می‌کند. سخنانی در زمینه تاریخ دارد و شرح قوانین تاریخ را در حدی که پرتوی بر کار تغییر بینفکند، توضیح می‌دهد و تنها در همان حدودی که پیامبر صلی الله علیه و آله بکار می‌برد و در حدی که موج آن بتواند بشر را به این سنت‌ها رهبری کند و بینش راستین را نسبت به حوادث و

اوضاع واحوال و شرایط زندگی پدید آورد، بیان می‌کند (۶).

توجه به این نکته علت پرداختن قرآن به قصص پیشینیان و اشاره‌های مکرر به داستان پیامبران علیهم‌السلام و اقوام و تمدن‌های کهن را روشن می‌سازد و زمینه‌سازی این داستان‌ها برای دستیابی به هدف هدایت مستدل و معقول جلوه می‌نماید.

قرآن کریم خود پس از اشاره به سنن جوامع گذشته و روش کافرین و مترفین در برخورد با پیامبران علیهم‌السلام، فلسفه ذکر این داستانها را اینگونه بیان می‌کند: «و کلاً نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق و موعظة و ذکری للمؤمنین [هود ۱۲۰]؛ و تمام [حکایات انبیاء] را بر تو بیان می‌کنیم تا قلب تورا به آن قوی و استوار گردانیم و در این [شرح حال گویی] طریق حق و راه صواب بر تو روشن شود و اهل ایمان را پند و عبرت باشد.»

در آیه فوق قصه‌گویی بی‌هدف و یا باهدف صرف آگاهی مردم ذکر نشده است؛ بلکه زمینه استواری قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یادآوری و موعظه مردم مورد توجه بوده است.

سنت‌های مذکور در قرآن گاهی درباره بعضی از اقوام آمده است و بعضی از این سنت‌ها بطور عام و شامل نسبت به همه اقوام، مورد تذکر واقع شده است.

قرآن کریم در مورد اهل کتاب می‌فرماید: «و لو انهم اقاموا التوراة و الانجیل و ما انزل الیهم من ربهم لاکلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم [مائده ۶۶]؛ و چنانچه آنها (اهل کتاب) به دستورات تورات و انجیل خودشان و آنچه از جانب خدایشان بر آنها نازل شده [قرآن کریم] عمل می‌کردند، البته از هرگونه نعمت از بالا و پایین (آسمانی و زمینی) برخوردار می‌شدند.»

و در جای دیگر بطور مطلق می‌فرماید: «و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لایحتسب [طلاق، ۲-۳]؛ و هر کس تقوای خدای را پیشه کند، برای او خداوند گشایش نماید و از جایی که گمان نبرد به او روزی عطا کند.»

و در آیه دیگر می‌فرماید: «و لو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض [اعراف ۹۶]؛ و چنانچه مردم شهر و دیار همه ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند،

همانا ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنها می‌گشودیم.» تفاوت عمده سنت‌های مذکور در کتاب خداوند و آنچه با کاوشهای بشری بدست آمده است، خطاناپذیری گروه اول است. حَقَّانیت کلام خداوند دلایل کلامی خاص خود را دارد و قرآن کریم نیز به این ویژگی خود اشاره کرده است و به حَقَّانیت کلام الهی تصریح می‌نماید<sup>(۷)</sup>. این ویژگی زمینه اطمینان قلب و عدم تردید در قبال سرنوشت محتوم یا معلق جوامع را فراهم می‌آورد.

### ۳) جامعه و فرد

سؤالی که قبل از طرح بحث رخ می‌نماید، رابطه جامعه و فرد است. آیا جامعه چیزی جز مجموعه افراد یک واحد است؟ آیا این مجموعه دارای هویتی مستقل است که قوانین خاصی را طلب می‌کند؟ یا تنها قوانین حاکم بر افراد، بر مجموعه آنها حکومت می‌نماید؟

در مقابل این سؤال جواب‌های مختلفی ارائه شده است. بعضی جامعه را واحد اعتباری دانسته و تنها افراد جامعه را حقیقی و اصیل پنداشته‌اند. البته اصالت فرد نیز تفسیرهای گوناگونی دارد. بعضی در مقابل، برای فرد هیچ‌گونه هویت حقیقی جدای از جامعه را نمی‌پذیرند؛ فرد در نزد اینان اعتباری و آنچه حقیقت دارد جامعه و حیات جمعی است؛ مکتب الحادی شرق چنین نظری را دنبال نموده است.

در مقابل این دو نظر که مسیر افراط و تفریط را پیموده‌اند، قرآن کریم فرد و جامعه را به دیده احترام نگریسته و برای هر کدام در جایگاه خود حقیقت و اصالت قایل شده است.

شهید استاد مطهری در تبیین دیدگاه قرآنی می‌نویسد:

[اسلام] از آن جهت که وجود اجزای جامعه (افراد) را در وجود جامعه حل شده نمی‌داند و برای جامعه وجودی یگانه مانند مرکبات شیمیایی قایل نیست، اصالت فردی است. اما از آن جهت که نوع ترکیب افراد را از نظر مسایل روحی و عاطفی از نوع ترکیب شیمیایی می‌داند که افراد در جامعه هویت جدید می‌یابند که همان

هویت جامعه است هرچند جامعه هویت یگانه ندارد، اصالة الاجتماعی است... قرآن برای امت‌ها سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان قایل است. بدیهی است که امت اگر وجود مستقل عینی نداشته باشد، سرنوشت و فهم و شعور و طاعت و عصیان معنی ندارد. اینها دلیل است که قرآن به نوعی حیات جمعی و اجتماعی قایل است؛ حیات جمعی صرفاً یک تشبیه و تمثیل نیست؛ یک حقیقت است همچنان که مرگ جمعی یک حقیقت است<sup>(۸)</sup>.

گرچه پس از ایشان، بعضی از اندیشمندان در دلالت آیاتی که استاد بدان تمسک جسته است خدشه نموده‌اند<sup>(۹)</sup>، اما در مجموع به نظر می‌رسد روح کلی قرآن کریم با یک حقیقت و رای افراد، به عنوان حیات جمعی سازگاری تام دارد. از این جهت قرآن در موارد زیادی جامعه را ذکر می‌نماید و یا به افول تمدنها اشاره می‌نماید. در حالی که افراد آن قوم بطور کلی از بین نرفته‌اند. نمونه بارز آن در مورد قوم بنی اسرائیل و یهود صادق است. آنان در دیدگاه قرآنی از داشتن دولت و اقتدار و شوکت واقعی محروم‌اند، گرچه در جای جای جهان نیز به حیات فردی خود ادامه می‌دهند<sup>(۱۰)</sup>.

اصولاً جز در موارد هلاکت‌ها و عذاب‌های جمعی که بر بعضی ملل و جوامع کهن فرود آمده است، در بقیه موارد حیات و مرگ جوامع با حیات و مرگ مجموع افراد هماهنگ نبوده است.

#### ۴) مفهوم سنت

در قرآن کریم از قوانین جامعه تعبیر به سنت شده است. این کلمه گاه به صورت مفرد و گاه به صورت جمع (سنن) بکار رفته است. در مجموع شانزده بار از این کلمه در قرآن یاد شده است؛ تعابیری مانند: سنة الله [احزاب ۳۸-۶۲، فاطر ۴۳، غافر ۸۵ فتح ۲۳]، سنة الاولین [انفال ۳۸، حجر ۱۳، کهف ۵۵]، سنة من ارسلنا من قبلک [اسراء ۲۷]، سنن الذین من قبلکم [نساء ۲۶] و یا سنن بدون اضافه [آل عمران ۱۳۷].

اما با توجه به مضمون آیات، روشن است که در همه موارد سنت‌گذار خداوند است و اضافه آن به غیر لفظ جلاله به جهت اشاره به شمول و تساوی همه اعصار در مقابل این

سنت‌ها و یا به علل دیگر بوده است.

جوهری سنت را به معنای طریق و سیره آورده است<sup>(۱۱)</sup> و روشن است که قوام سیره به استمرار و ثبات در یک اخلاق و یا عمل است. ابن منظور نیز در معنای آن می‌نویسد: در احادیث بارها از سنت و تحوّل‌های بعضی از سنت‌ها یاد شده است. اصل آن طریقه و روش است و هنگامی که در حوزه دین بکار می‌رود، به معنای چیزی است که پیامبر ﷺ بدان فرمان داده و یا از آن نهی کرده است و یا آن را مطلوب دانسته است - خواه با گفتار یا عمل - به شرطی که در قرآن از آن یاد نشده باشد<sup>(۱۲)</sup>.

راغب اصفهانی نیز سنّة الله را طریق حکمت الهی و طاعت وی معرفی نموده است<sup>(۱۳)</sup>.

به توجه به اصل و مفهوم ریشه سنن که به امور محکم و استوار و به دندان اطلاق می‌شود، اطلاق سنت بر قانونمندیهای ثابت و بدون تحوّل، مناسبت تام دارد. طریقه حکمت الهی یا آنچه سنت پیامبر ﷺ نامیده می‌شود، از این ثبات و استحکام برخوردار است.

کلمه سنت در قرآن بیشتر به سنت‌های الهی در عذاب اقوام کافر و معاند اختصاص یافته است؛ اما در بعضی موارد نیز درباره سنت‌ها و روشهای پیامبران گذشته ﷺ و سنت‌های نیک و اخلاق خوب بکار رفته است. به نظر می‌رسد اشاره به سنت بودن یک مطلب، خصوصاً سنتی که برای اقوام پیشین اجرا شده، برای ذکر قطعی بودن آن و رفع تردید و ابهام است. از این روی مثلاً درباره حلیت ازدواج با همسر پسر خوانده برای پیامبر ﷺ به سنت‌هایی که درباره پیامبران گذشته ﷺ اجرا شده (از تحلیل بعضی از محرّمات در اقوام دیگر) اشاره شده است<sup>(۱۴)</sup>.

در میان سنت‌های الهی انواع گوناگونی را می‌توان ارائه نمود؛ اما آنچه مورد نظر این مقال است، سنت‌های حاکم بر حیات اجتماعی انسانهاست؛ البته بعضی از سنت‌ها نیز بطور مشترک برای فرد و جامعه اجرا می‌شود (مثل سنت ابتلا) و اشاره به آنها در این مختصر به جهت اجتماعی بودن آنها و از همین دیدگاه است.

## ۵) ویژگی‌های سنت‌های الهی

سنت‌های الهی به این ویژگی‌ها موصوف است:

### ۵-۱) شمول و گستردگی

اولین ویژگی سنت‌های الهی عمومیت آنهاست. در حقیقت این ویژگی مقوم سنت است؛ بطوری که اگر یک سنت از آن برخوردار نباشد، اصولاً سنت و قانون نامیده نخواهد شد. از این روی قرآن کریم به سنت‌هایی که درباره اقوام گذشته اجرا شده، اشاره نموده و به عدم تبدیل‌پذیری آنها تذکر می‌دهد: «سنة الله في الذين خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلاً» [احزاب ۶۲]؛ این سنت‌های الهی است که در میان پیشینیان اجرا شده و برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت.»

مفهوم شمول سنت آن است که امکان استثنای بعضی از افراد و اقوام از سنت امکان ندارد و در زمان فراهم آمدن شرایط یک سنت - برای سنتی که در شرایط خاص جاری می‌شود - اجرای آن حتمی است. «... کما تقرر علوم شرعی»

یکی از سنت‌های محتوم همه جوامع و انسانها، سنت امتحان الهی است. قرآن کریم درباره خیال خام کسانی که خود را از سنت امتحان الهی مستثنا می‌دانند، می‌فرماید: «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما ياتكم مثل الذين خلوا من قبلكم» [قره ۲۱۴]؛ اینگونه پنداشته‌اید که به بهشت خواهید رفت [بدون ابتلا] و هنوز سرگذشت پیشینیان را نشنیده‌اید.»

آیه فوق بطور صریح، به شمول سنت امتحان و ابتلا نسبت به همه اقوام دلالت دارد.

### ۵-۲) قطعیت و تبدیل‌ناپذیری

غیر از شمول و عمومیت سنت‌های الهی درباره قوم و گروه واحد، اجرای سنت‌های الهی دستخوش تبدیل و تغییر نخواهد شد. دو احتمالی که در مقابل قطعیت اجرای سنت وجود دارد، یکی آن است که یک سنت به سنت دیگر تبدیل گردد و دیگر آنکه سنت را خداوند از قومی به قوم دیگر برگرداند و مثلاً عذابی را که برای عده‌ای مقرر شده به گروه دیگری نازل نماید.



قرآن کریم هر دو احتمال را در آیه زیر نفی می‌کند: «فلن تجد لسنة الله تحويلاً وتبديلاً ولن تجد لسنة الله تحويلاً» [فاطر ۴۳]؛ پس در سنت الهی هرگز تبدیل و تحویل نخواهی یافت.»

علامه طباطبایی (ره) درباره تفاوت تبدیل و تحویل می‌نویسد: تبدیل سنت آن است که سلامتی و رفاه جایگزین عذاب گردد و تحویل سنت آن است که عذاب قومی که مستحق آن است به دیگران مقرر شود و سنت الهی نه تبدیل پذیر است و نه تحویل پذیر؛ چرا که خداوند بزرگ بر مسیر مستقیم است که حکم وی نه تبعیض پذیر است، و نه استثنا پذیر (۱۵).

### ۵-۳) عدم منافات با اراده انسان

یکی از نکات مهمی که در سنن الهی قابل توجه است، عدم منافات آنها با اختیار و اراده انسان است. در مقابل بعضی از فلسفه‌های مادی که در تغییرات اجتماعی به اراده انسانی بها نمی‌دهند و مثلاً تأثیر ابزار تولید و طبقه اقتصادی و ... را در بروز اصلاحات یا انقلابات پذیرفته و از اختیار و اراده انسانی غافل مانده‌اند. قرآن کریم به نقش اساسی خواست و اراده انسان توجه می‌دهد: حتی اجرای بعضی از سنت‌های الهی که قضای الهی بر تحقق بلا قید و شرط آن قرار گرفته است، بر اثر تضرع و اعمال نیک افراد جامعه تغییر پذیر است. در علم کلام از این مسأله به بداء یاد می‌کنند و در آنجا اثبات می‌شود که گرچه بداء در فعل حق تعالی محال است، اما ابداء و اظهار بداء اشکالی ندارد (۱۶). قرآن کریم خود خیلی از سنن الهی را نیز به اراده و خواست انسان معلق نموده است و می‌فرماید: «ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم» [زمره ۱۱]؛ به درستی که خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان خود تغییر کنند.»

یکی از سنن الهی اجرای عذاب بر اقوام گناهکار و مجرم است. اما این سنت را خداوند به شرط عدم استغفار معلق نموده است و می‌فرماید: «و ما كان الله معذبهم وهم يستغفرون» [انفال ۳۴]؛ خداوند مردمان (امت مسلمان) را در حالی که استغفار می‌کنند، عذاب نمی‌کند.»

## ۶) پاره‌ای از سنت‌های اجتماعی

برخی از مهم‌ترین سنت‌های حاکم بر جوامع بشری به شرحی است که در پی می‌آید:

### ۱-۶) اتمام حجت بر همه جوامع بشری

خداوند بر همه امت‌ها هدایتگر و پیامبر ﷺ فرستاده است. همه جوامع در مسیر سروش هدایت الهی قرار گرفته‌اند و چنین سنتی زمینه بعضی از سنت‌های الهی دیگر را فراهم می‌آورد. قرآن کریم در آیات متعددی به این حقیقت اشاره نموده است؛ از جمله می‌فرماید:

«و لکل امة رسول [یونس ۲۷]؛ برای هر امتی رسولی است.»

«و لکل قوم هاد [رعد ۷]؛ و برای هر گروهی هدایتگری است.»

«و لقد بعثنا فی کل امة رسولا [نحل ۲۶]؛ و هر آینه بر هر امتی رسولی را مبعوث نمودیم.»

البته روشن است که اتمام حجت بر اقوام، به معنای رساندن پیام الهی به تک‌تک افراد یک جامعه نیست. همین مقدار که پیام حق در دسترس افراد یک جامعه باشد، بر تمام افرادی که در آن جامعه هستند، حجت الهی تمام است.

بطور طبیعی افراد در مواجهه با حجت الهی به دو دسته تقسیم می‌شوند: بعضی از سر تسلیم و طاعت به فرمان الهی گردن می‌گذارند و به انذار پیامبران ﷺ پاسخ مثبت می‌دهند و عده‌ای نیز از سر عناد بر کفر خود می‌افزایند. قرآن که خود پیام و حجت الهی و شفاعت دلهای مؤمنان است، بر ظالمین جز خسارت نمی‌افزاید<sup>(۱۷)</sup>. در سوره مبارکه یس نیز هدف از نزول قرآن را انذار زندگان و اتمام حجت بر کافران بیان نموده است<sup>(۱۸)</sup>. در قرآن کریم اجرای سنت عذاب الهی موقوف به ارسال رسولان معرفی شده است. «ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا [اسراء ۱۵]؛ ما هیچ قومی را عذاب نمی‌کنیم مگر آنکه بر آنها رسولی را مبعوث گردانیم.»

## ۶-۲) سنت ابتلا و امتحان

یکی از سنن عام و فراگیر که دامن هر قوم و جامعه‌ای را گرفته و می‌گیرد، ابتلا و امتحان الهی است. البته امکان تفاوت نوع ابتلا و امتحان وجود دارد؛ اما اصل آن گریزناپذیر است. قرآن کریم می‌فرماید: «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لایفتنون لوزم ۴۲ آیا مردم می‌پندارند که به صرف گفتن «ایمان آوردیم» رها شده و آزمایش نمی‌گردند!؟»

در جای دیگر قرآن کریم به شدت امتحان الهی و سختی آن اشاره نموده، می‌فرماید: «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لثایاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء و الضراء و زلزلوا حتی یقول الرسول و الذین معه متی نصرالله الا ان نصرالله قریب ۲۱۴» آیا گمان می‌برید که بدون امتحانی که بر گذشتگان آمد، داخل بهشت می‌شوید!؟ آنان را رنجها و سختی‌ها رسید و همواره پریشان خاطر و هراسان بودند تا آنگاه که پیامبر و گروندگان به او از شدت غم و اندوه از خدا مدد خواستند و گفتند: بار خدایا کی باشد که ما را یاری کنی؟ در آن حال خطاب شد که همانا یاری خداوند نزدیک است.»

این سنت درباره پیامبران بلند مرتبه الهی نیز اجرا می‌شود. قرآن کریم درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «و اذا ابتلی ربه بکلمات ۱۲۴» و [بنا دآور] زمانی را که پروردگار ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود.»

پیامبران دیگر علیهم السلام نیز هر کدام مبتلا به بلا و امتحان دیگری بوده‌اند و در جای جای قرآن کریم از امتحانات و ابتلائات آنان یاد شده است.

ابزار امتحان نیز بسیار گسترده است؛ قرآن کریم هر آنچه را که بر زمین است، زمینه امتحان انسان می‌داند: «انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لئبلوکم ایکم احسن عملاً ۱۷» همانا آنچه را که بر زمین است زینت آن قرار دادیم تا شما را بیازماییم که هر کدام بهترین عمل را انجام می‌دهید.»

مال، فرزندان، خویبها و بدیها، همه و همه از دیدگاه قرآنی برای آزمایش انسان است. کلماتی مانند بلا، فتنه و تمحیص، در قرآن کریم برای آزمایشهای الهی بکار برده شده

است.

گرچه اعطای امور مادی و رفاه و مکنت نیز نوعی امتحان است، اما غالب امتحانات با رنج‌ها و سختیها و محرومیتها بوده است.

قرآن در مورد آل فرعون و قوم موسی می‌فرماید: «و اذ قال موسی لقومه اذكروا نعمة الله عليكم اذا نجيتكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب يذبحون ابنائكم ويستحيون نسائكم و في ذلكم بلاء من ربكم عظيم [ابراهيم ۶۴]؛ ای رسول ما یاد کن وقتی راکه موسی عليه السلام به قوم خود گفت به خاطر آورید این نعمت بزرگ خدا راکه شما را از بیداد فرعون نجات داد؛ آنها شما را به ظلم و شکنجه سخت می‌افکندند، پسرانتان را کشته و دخترانتان را به ذلت و بیچارگی ابقا می‌کردند و این ابتلا و امتحانی بزرگ از جانب خدا بر شما بود.»

البته در مورد قوم موسی مشکلات بطور قهری، از سوی فرعونیان تحقق یافته بود؛ اما در بعضی موارد، قبول محرومیت‌های اختیاری نیز زمینه امتحان را فراهم آورده است.

قرآن کریم در مورد قوم طالوت و مبارزه آنان می‌فرماید: «فلما فصل طالوت بالجنود قال ان الله مبتليكم بنهر فمن شرب منه فليس مني و من لم يطعمه فانه مني الا من اغترف غرفة بيده [بقره ۲۴۹]؛ پس هنگامی که طالوت لشکر کشید، سپاه خود را گفت: همانا خداوند شما را به نهر آبی آزمایش کند. هرآنکه از آن بیاشامد از من و هم آیین من نیست و هر آنکه هیچ نیاشامد یا کفی بیش برنگیرد، از من و هم آیین من خواهد بود.»

در این داستان امتناع از نوشیدن آب اختیاری است؛ مانند روزه که مکلف خود با اختیار خود، از انجام مبطلات می‌گریزد.

### ۳-۶) سنت امداد

سنت دیگری که مکمل سنت قبلی است، سنت امداد است. مفهوم امداد یاری رساندن و کمک کردن است. خداوند تعالی بطور کلی زمینه‌های نیل به هدف را برای گروه‌های مختلف و اقوام گوناگون فراهم می‌کند.

قرآن کریم به دو گرایش متمایز انسانها در زمینه دنیاخواهی و آخرت طلبی اشاره نموده و پس از آن به اعطای مقید دنیا به دنیاطلبان و اعطای مطلق آخرت به آخرت

گرایان تذکر می‌دهد؛ سپس می‌فرماید: «کَلَّا نَمُدُّ هَؤُلَاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ إِسْرَاءَ ۚ مَا هَرَدُوا  
فرقه (دنیا طلبان و آخرت گرایان) را از فضل و عطای پروردگارت مدد می‌رسانیم.»  
مفهوم امداد خداوند نسبت به کارهای خیر روشن است و در آن ابهامی نیست؛ چرا  
که خداوند حکیم و پاک که خیر مطلق است، در کارهای خیر، انسانها را کمک داده است  
و زمینه انجام آن را فراهم آورده است. اما امداد الهی نسبت به دنیا طلبان به چه معنایی  
است؟

مرحوم علامه طباطبایی (ره) در ضمن توضیحی کوتاه به حقیقت امداد اشاره  
نموده‌اند:

هر آنچه عمل متوقف بر آن است، مانند علم، اراده، ابزارهای خارجی و اعضا و  
جوارح و موارد دیگری که در خارج از حوزه اختیار انسان است، شرایط و اسباب  
تکوینی همه از چیزهایی است که در دست و تحت اختیار انسان نیست و هر  
انسانی که با نقص یکی از اینها روبرو شود، از انجام عمل باز می‌ایستد و خداوند  
متعال است که همه این امور را به فیض و عطایش، برای انسان فراهم می‌نماید...  
در نتیجه آنچه به خداوند برمی‌گردد، عطا و فیض اوست که جز حمد را سزاوار  
نیست و آنچه بر انسان فاسق است چیزی جز ملامت در استفاده ناصحیح از نعمت  
خداوند نخواهد بود. (۱۹)

امداد الهی در مورد کارهای بندگان به معنای آن است که خداوند هرگز در قوانین  
طبیعی که زمینه رسیدن به مقصود را فراهم می‌کند، اخلاقی پدید نمی‌آورد. گرچه قدرت  
واسعه او بر آن تواناست.

این سنت درباره افراد و جوامع هر دو قابل تطبیق است. نه تنها امداد الهی درباره  
اعمال مختلف خوب و بد وجود دارد، حتی پس از بدکاری فاسقان، قدرت الهی به  
حیات و استمرار بدیهایی آنها خاتمه نمی‌دهد و در اینجا سنت امهال اجازه استمرار بدی  
را نیز به آنها می‌دهد. این سنت مصداقی از مفهوم عام سنت امداد است. قرآن کریم  
می‌فرماید: «وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهِمْ دَابَّةً وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى  
اجل مسمى [فاطر ۴۵]؛ و اگر خداوند کردار زشت خلق را مواخذه می‌کرد، هیچ جنبه‌ای را  
بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت؛ ولی [کفر] خلق را به وقت معین، تأخیر می‌اندازد.»

## ۴-۶) سنت پاداش و مجازات در دنیا

همراهی و یاری خداوند به کارهای نیکو به فراهم آوردن زمینه انجام افعال تمام نمی‌شود؛ بلکه بالاتر از امداد، پاداش در دنیا و مجازات در همین نشئه برای عاملان خیر و شر نیز فراهم است.

پاداش مؤمنان دوگونه است: یکی آنکه هدایت افزونتر و توفیقات بیشتر برای آنان فراهم می‌شود و دیگر آنکه نعمت‌های بی‌حساب براساس حکمت الهی بر آنان نازل می‌شود. در هر دو زمینه آیات زیادی از قرآن نوید مناسبی رابه مؤمنان و هدایت‌پیشگان می‌دهد. قرآن دربارهٔ افزون شدن هدایت که هدایت پاداشی نیز نام دارد، می‌فرماید: «و یزید الله الذین اهتدوا هدی [سریم ۷۶]؛ و خداوند بر هدایت افراد هدایت شده می‌افزاید.»

«و الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا [عنکبوت ۶۹]؛ و آنانکه در راه ما جهاد نمودند، هرآینه به راههای خود راهنمایی‌شان خواهیم کرد.»

«و من یؤمن بالله یهد قلبه [تاین ۱۱]؛ و هرکسی به خدای بزرگ ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت کند.»

آیات فوق به خوبی، به هدایت پاداشی مؤمنان که مشروط به هدایت تشریحی و اهتدای مؤمنان است، اشاره می‌کند.

آیات دیگر بر وفور نعمت‌های مادی و معنوی بر هدایت‌یافتگان و اعطای پاداش و غیر از هدایت تصریح می‌نماید: «و لو انهم اقاموا التوراة و الانجیل و ما انزل الیهم من ربهم لآکلو من فوقهم و من تحت ارجلهم [مائده ۶۶]؛ و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را از جانب پروردگار بر آنان نازل شده به پا می‌داشتند، از بالا و پایین روزی می‌خوردند.»

«و ان لو استقاموا علی الطریقه لا سقیناکم ماء غدقاً [جن ۱۶]؛ و اگر آنان بر روش صحیح استقامت می‌ورزیدند، آنان را آب گوارا می‌نوشانیدیم.»

سنت مجازات در دنیا نیز کافران و منحرفان را رها نخواهد کرد. البته این مجازات گاهی برای کافر و فاسق نیز به وصف مجازات روشن است و گاهی نیز کافر به حقیقت آن

پی نمی‌برد و برعکس عذاب را خیر و نعمت می‌پندارد؛ اما در هر صورت عاقبت حقیقت عذاب دنیایی بر کارهای ناپسند روشن می‌گردد. با توجه به آنچه در سنت امداد گفتیم و آنچه در سنت امهال و استدراج خواهیم گفت، سنت مجازات پس از همراهی چندی باگناه از سوی کافر محقق می‌شود و کافر پس از نشان دادن خبث باطن و ثبات و استمرار در عناد، گرفتار عذاب الهی خواهد شد.

قرآن کریم می‌فرماید: «كذأب آل فرعون و الذین من قبلهم كذبوا بآیاتنا فاخذهم اللّٰه بذنوبهم و اللّٰه شدید العقاب [آل عمران ۱۱]؛ این گروه هم (کافران) مانند فرعونیان و پیشینیان کافر کیش، آیات خدا را تکذیب کردند که خداوند آنها را به کیفر گناهانشان مجازات کرد و عقاب و کیفر خداوند شدید و سخت است.»

در جای دیگر مصیبت‌های دنیایی مردمان را جزای بعضی از بدیهای آنان معرفی می‌نماید و می‌فرماید: «و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعنوا عن کثیر [توری ۳۰]؛ آنچه از بدبختیها به شما می‌رسد، به سبب اعمالی است که انجام داده‌اید و خداوند از بسیاری از آنها درمی‌گذرد.»

و در آیه دیگر ظهور فساد و تباهی را معلول اعمال بد مردمان معرفی می‌نماید: «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذین عملوا لعلهم یرجعون لزوم [۴۱]؛ فساد در دریا و خشکی به سبب آنچه مردم انجام داده‌اند ظاهر شد، تا خداوند (پاداش) بعضی از آنچه را که مردم عمل کردند به آنان بچشاند، باشد که باز گردند.»

### ۵۶) سنت امهال و استدراج

گاهی اوقات عذاب دنیایی کافران و بدکاران بر آنها مخفی می‌ماند. آنان می‌پندارند که بر مسیر نیکی گام نهاده‌اند و نعمت‌ها آنها را فرا گرفته است؛ حال آنکه حقیقت نعمت ظاهری آنان چیزی جز نعمت، بلا و عذاب نیست. از این نعمت پنهان در قرآن، به امهال و استدراج یاد شده است. امهال به معنای مهلت دادن است. قرآن کریم ضمن اشاره به پندار باطل کافران، در این زمینه می‌فرماید: «و لا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر

لأنفسهم إنما نملی لهم لیزدادوا اثماً و لهم عذاب مهین [آل عمران ۱۷۸]؛ کافران نپندارند مهلتی که به آنها دادیم برای آنان بهتر است؛ بلکه به آنان مهلت دادیم تا بر گناه و طغیان خویش بیفزایند و برای آنان عذاب خوارکننده‌ای است.»

بطور مسلم نعمت وجود و ادامه حیات یکی از بارزترین نعمت‌های مادی در حق هر انسانی است. اما با این حال حیات و وجود کافر برای او چیزی جز عذاب پنهان نیست؛ چراکه زمینه بروز خباثت بیشتر و سنگینی بیشتر بار گناه او را فراهم می‌آورد. جامعه فاسق و کافر گرچه مدتی را به خوشی و تبهکاری بگذرانند و از تذکر به آیات خداوند غافل باشد، اما پس از این امهال و استدراج، ناگهان بر عذاب آشکار خداوند واقف می‌گردد و به آن معذب می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید:

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم ابوابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرُّوا بِمَا آوُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعَثَةٌ فَذَا هُمْ مَبْسُورُونَ [انعام ۴۴]؛ پس چون آنچه از (نعم الهی) به آنها تذکر داده شد، فراموش کردند، ما هم ابواب هر نعمت را به آنها گشودیم تا به نعمتی که به آنها داده شده، شادمان و مغرور گشتند. پس ناگاه به کیفر اعمالشان گرفتار کردیم که آن هنگام خوار و ناامید گردیدند.»

مشتقات کلمه امهال و استدراج هر دو در قرآن بکار رفته است. خداوند در سوره مزمل می‌فرماید: «و ذرني و المكذبين اولي النعمة و مهلم قليلاً [مزمل ۱۱]؛ و مرا با تکذیب کنندگان صاحب نعمت و اگذار و مدت کوتاهی را به آنان مهلت بده (مدت کوتاه دنیا یا از دنیا).»

درباره سنت استدراج نیز می‌فرماید: «والذين كذبوا بآياتنا نستدرجهم من حيث لا يعلمون و املی لهم ان كيدي متين [اعراف ۱۸۲]؛ و آنان که آیات ما را تکذیب کردند، به زودی آنها را تدریجاً به عذاب و هلاکت می‌افکنیم؛ از جایی که فهم آن نکنند و روزی چند به آنها مهلت می‌دهیم که همانا مکر و عقاب ما بس شدید به آنها فرارسد.»

البته مبتلایان به سنت استدراج و امهال همانا کافران و مکذبان آیات الهی هستند.



### ع۶) سنت پیروزی نهایی حق بر باطل

بدون تردید، یکی از محورهای اصلی مباحث قرآنی توجّه دادن به مبارزه دایمی حق و باطل و مجموعه هدایت یافته جامعه با گمراهان است. بطور مشخص افرادی که از ثروت و قدرت و مکتب نامشروع برخوردار بودند، در مقابل سروش هدایت انبیاء (علیهم‌السلام) موضعگیری کرده و سعی در نابودی آن داشتند. جز در موارد خاص نیز مبارزه دو گروه حق و باطل با استفاده از علل و وسایل مشابه و طبیعی صورت پذیرفته است و به همین جهت، پیروزی ظاهری همواره در اختیار یک گروه نبوده و به تناوب، قدرت در میان این دو گروه دست بدست شده است. تاریخ صدر اسلام، موقّعتها و حرمانهای ظاهری گروه مسلم و طرفدار حق، مؤید خوبی برای نکتته است. سپاه اسلام در دومین جنگ گسترده خویش (نبرد احد) گرچه در آغاز شاهد پیروزی را در آغوش گرفت، اما به جهاتی که مهمترین آن عدم اطاعت گروه محافظ تنگه احد از فرمان و توصیه فرماندهی بود، پس از پیروزی دچار شکست شد؛ در این زمینه آیه زیر نازل شد: «ان یمسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله و تلک الایام نداولها بین الناس آل عمران ۱۴۰»؛ اگر به شما آسیبی رسد، هرآینه دشمن شما را هم آسیبی مشابه رسید. این روزهای (پیروزی و شکست) را بین مردم می‌گردانیم؛ پس از این مبارزه وافت و خیز حق و باطل، پیروزی نهایی از آن گروه حق مدار و خداجوی است.»

این سنت دلهای مؤمنان را به سوی آینده‌ای روشن، امیدوار می‌کند و زمینه قوت و شوکت آنان را فراهم می‌آورد. آیات زیادی بر این پیروزی اشاره می‌نماید: «قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً [اسراء ۸۱]؛ بگو حق آمد و باطل رخت بریست که به تحقیق باطل رفتنی بود.»

پیروزی کامل حق جویان مستضعف با وراثت زمین همراه است: «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین [قصص ۵]؛ و اراده کردیم که بر مستضعفان زمین منت گذارده، آنان را رهبران و وارثان زمین قرار دهیم.»

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، بیروت، دار احیاء التراث العربی ۳۰۰-۱۸۱.
- ۲- مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، قم: دفتر انتشارات اسلامی ۲۸-۲۷.
- ۳- آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه: محمدباقر پرهام، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی ۲۶. ۴- گوروپچ، ژرژ، مسایل نادرست جامعه‌شناسی قرن نوزدهم، به نقل از درآمدی بر جامعه‌شناسی ۳۲۹.
- ۵- مانند آیه شریفه «ونزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء» [نحل، آیه ۸۹] و آیه شریفه «ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین» [انعام ۵۹].
- ۶- صدر، سید محمد باقر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه: دکتر سیدجمال‌الدین موسوی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی ۱۱۸-۱۱۷.
- ۷- در آیاتی چون: «نزل علیکم الكتاب بالحق» [آل عمران ۳] و «لقد جائک الحق من ربک» [یونس ۹۴] به این نکته اشاره شده است.
- ۸- مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ ۲۲-۲۱.
- ۹- مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی ۹۶.
- نویسنده که خود نافی وحدت حقیقی جامعه است، چنین شواهدی را نپذیرفته و در توجیه آن می‌نویسد: «حداکثر سخنی که می‌توان گفت این است که مرگ یک امت به معنای از هم گسیختن نظام و شیوازه اجتماعی و سیاسی آن امت است؛ نه اینکه امت موجود واحد حقیقی باشد که همان‌گونه که روزی به دنیا آمده است، روز دیگری نیز رخت بپوشد و از میان برود.»
- «به نظر می‌رسد حیات و مرگ جوامع معنایی جز شوکت و اقتدار یا افول و تفرقه آنها ندارد». از این رو اختلاف نظر فوق، اختلاف جدی با مرحوم استاد محسوب می‌شود.
- ۱۰- ر.ک. بقره ۶۱ و آل عمران ۱۱۲. در این آیات به سرنوشت محتوم و ذیلتان ایشان در تمام مکان‌ها اشاره شده است: «ضربت علیهم الذلة والمسکنة».
- ۱۱- جوهری، اسمعیل بن حماد، الصحاح، تهران، امیری، ۴/۲۱۳۸ و ۲۳۲۹.
- ۱۲- ابن منظور، لسان‌العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۶/۳۹۹.
- ۱۳- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، قم، اسماعیلیان، ۲۵۱.
- ۱۴- احزاب ۳۸. «ما کان علی النبی حرج فیما فرض الله له سنة الله فی الذین خلوا من قبل وکان امرالله قدراً مقدوراً».
- ۱۵- طباطبایی، علامه محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان ۱۷/۵۸.
- ۱۶- ر.ک. الخویی، آیه‌الله سید ابوالقاسم، اجود التقریرات، قم، مصطفوی ۱/۵۱۳-۵۱۹.
- ۱۷- «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خساراً» [سرا ۸۲].
- ۱۸- «لینذر من کان حیاً و یحق القول علی الکافرین» [یس ۷۰].
- ۱۹- المیزان ۱۳/۶۸-۶۹.